



مدرسہ

والدورف

تورنٹو

کاری از:

ایمان نجفی

فهرست مطالب

تصاویر مدرسه	صفحه ۱
پیش‌گفتار، چگونگی کار در والدورف، اردوی تابستانی	صفحه ۲
هفته اول	صفحه ۳
هفته دوم	صفحه ۴
جمع‌بندی	صفحه ۵

تصاویر مدرسه

ساختمان مدرسه از

زاویه پشت مدرسه



ورودی مدرسه والدورف

مدرسه والدورف که دارای سیستم آموزشی قوی و کارآمدی هست بیش از ۱۱۰۰ شعبه در ۸۰ کشور جهان دارد.

من در تابستان ۱۳۹۷ توانستم به عنوان داوطلب در شعبه این مدرسه در تورنتو کار کنم؛ در دو هفته‌ای که مشغول به کار در این مدرسه بودم تجربیات زیادی نصیبم شد که امیدوارم برای شما هم مفید باشند.

لطفاً در نظر داشته باشید که من در اردوی تابستانی (خارج از زمان سال تحصیلی) این مدرسه و همچنین در یکی از صدها مدرسه والدورف حضور داشتم، لذا احتمال دارد تفاوت‌هایی با سایر منابع و تحقیق‌ها درباره این مدارس وجود داشته باشد.

در ضمن این مدرسه از نظر سطح آموزشی تفاوت‌های زیادی با مدارس کانادا دارد و نمی‌تواند به عنوان نماینده مدارس کانادا معرفی شود.

چگونگی کار در والدورف

کار داوطلبی دانش‌آموزان در زمان تابستان در بسیاری از کشورهای پیشرفته امری مرسوم است؛ من هم برای استفاده از فرصتی که برایم پیش آمده بود، برای کار در این مدرسه ابتدا از طریق اینترنت و از راه دور اقدام کردم که پاسخی دریافت نکردم، سپس به صورت حضوری اقدام کردم که موفق شدم پس از مصاحبه، در این مدرسه کار کنم.

اردوی تابستانی

در کانادا، معمولاً بیشتر دانش‌آموزان به اردوی تابستانی می‌روند، این اردوها معمولاً توسط مدارس و انجمن‌ها برگزار می‌شود و البته دانش‌آموزان اجباری به شرکت در اردوهای مدارس خود ندارند و می‌توانند در اردوهای دیگری ثبت‌نام کنند.

اردوی تابستانی والدورف هم از نیمه تیر آغاز شد و به مدت دو ماه ادامه داشت. نکته جالبی که وجود داشت این بود که اردوی تابستانی به نحوی بود که برای هر هفته یک موضوع اصلی انتخاب می‌شد و دانش‌آموزان می‌توانستند برای هر هفته جدا ثبت نام کنند و وقت بیشتری روی موضوع موردعلاقه خود بگذارند. گفتنی است که موضوعات هفتگی از انواع کارهای مهارتی بود و تا زمانی که من آنجا بودم، هیچگونه کار تئوری در برنامه تابستانی ندیدم و دانش‌آموزان درگیر کارهای عملی بودند. در ضمن موضوعاتی مانند ورزش و ژیمناستیک هم جزء برنامه اصلی محسوب می‌شد و یک هفته به هر کدام از این موضوعات اختصاص پیدا می‌کرد. آشپزی در فضای باز، نمایش، کاردستی، طبیعت‌گردی از دیگر موضوعات هفتگی اردوی تابستانی والدورف بود.

یکی دیگر از ویژگی‌های این اردوها نسبت سرپرست به دانش‌آموز بود که به ازای هر ۹ دانش‌آموز یک سرپرست وجود داشت که این نسبت بی نظیر است. گرچه که بیشتر اوقات این نسبت از همین عدد هم خیلی بهتر می‌شد.

هفته اول

نخستین هفته کار داوطلبی من با گروه سنی ۹ تا ۱۲ سال بود.

همچنین موضوع اصلی این هفته (که تمرکز کار روی آن قرار داشت) **سفال** بود. دانش‌آموزان ۱۲ نفر و سرپرست‌ها ۴ نفر بودند.

روز اول که به مدرسه رفتم، در اولین زنگ معلم سفال ابتدا با هدف آشنایی دانش‌آموزان با همدیگر از آن‌ها می‌خواست که درباره خودشان برای بقیه بگویند و اگر تجربه‌ای از کار سفال دارند، بیان کنند؛ البته خود معلم و همچنین کمک معلم‌ها نیز درباره خودشان صحبت کردند. پس از آن نزدیک به یک ساعت آموزش سفال را آغاز کرد که میان حرف‌هایش چندین بار نکات ایمنی را متذکر می‌شد.

بعد از پایان زنگ اول، زمان تغذیه بود، برای تغذیه حدود ۱۵ دقیقه زمان گذاشته شده بود. دانش‌آموزان در روز در دو نوبت صبح و بعد از ظهر تغذیه داشتند. بیشتر تغذیه‌ها سبک و سالم بودند. هویج، کرفس، خیار، هندوانه، مغز تخمه آفتابگردان، پاپ‌کورن و ... نمونه‌هایی از تغذیه‌ها بودند.

بعد از تغذیه، دانش‌آموزان دوباره به کار اصلی بر می‌گشتند و این بار خودشان مشغول به کار می‌شدند و دیگر آموزشی وجود نداشت، معلم‌ها وظیفه نظارت بر کار دانش‌آموزان و کمک به پیشروی کارشان را داشتند، خیلی کم پیش می‌آمد که معلم بخواهد همه افراد را جمع کند تا توضیحاتش را بدهد و معمولاً روند کلاس برای این کار قطع نمی‌شد.

پس از زنگ دوم، موقع ناهار بود که برخلاف بیشتر جاها خود مدرسه ناهار را تهیه می‌کرد، البته که اگر کسی می‌خواست می‌توانست از خانه ناهار بیاورد که معمولاً ۱-۲ نفر بیشتر این کار را نمی‌کردند. در هیچ کدام یک از ناهارها از گوشت استفاده نمی‌شد. برنامه ناهار هم اینطور بود که اول بعد از اینکه همه دست‌های خود را شستند، سر میز می‌نشینند و وقتی همه حاضر شدند، ابتدا شعری کوتاه به صورت دسته‌جمعی و به نشانه تشکر از خدا خوانده می‌شد و سپس سرپرست‌ها برای بچه‌ها پیش غذا می‌کشیدند که عموماً شامل انواع سالاد، سوپ و ... بود. خیلی اوقات همه صبر می‌کردند تا ظرف همه پر شود، سپس شروع به غذا خوردن کنند. معمولاً باید ظرف دانش‌آموز خالی می‌شد تا بتواند غذای بیشتری بگیرد. در پایان هم، همیشه ناهار با صرف میوه‌های قاچ‌شده تمام می‌شد که معمولاً شامل سیب و گلابی بود. نقطه ضعفی که درباره ناهار این مدرسه و شاید تمام آمریکای شمالی بتوان گفت این است که میزان اسراف غذا بسیار بسیار بالاست و حجم زیادی از مواد غذایی دست نخورده مستقیم به سطل ریخته می‌شد. سبزیجات پخته، پیتزای پنیر، ماکارونی (بدون گوشت) و ... نمونه‌هایی از ناهار تابستان والدورف هستند.

پس از جمع کردن سفره ناهار بچه‌ها حدود نیم ساعت می‌توانستند در بیشه مدرسه بازی آزاد داشته باشند، در فاصله ۵۰ متری ساختمان مدرسه، وسایل بازی‌ای در میان انبوهی از درختان ساخته شده بود؛ بچه‌ها می‌توانستند از وسایل و فضای

شبیه به جنگل آن جا استفاده کنند. در ضمن این نیم ساعت زمان استراحت (آزاد) داوطلب‌ها هم بود که من معمولاً با دوست خودم که همان جا داوطلب بود بیرون می‌رفتیم، کمی قدم می‌زدیم و نوشیدنی خنک می‌خریدیم. گاهی هم من اگر زمان اذان تطابق داشت، برای نماز خواندن به مسجد شیعیان جعفری می‌رفتم که در همسایگی مدرسه قرار داشت.

پس از نیم ساعت آزاد، حدود نیم ساعت هم بازی گروهی بود که معمولاً همه دانش‌آموزان و سرپرست‌ها در آن شرکت می‌کردند. این بازی هم در همان فضای بیشه انجام می‌شد و عموماً اگر بازی ادامه دار می‌شد، معلم فرصت می‌داد که بازی به پایان برسد و بعد همه سر کلاس بروند.

سپس زنگ پایانی و یک تغذیه دیگر در برنامه بود که پس از زنگ پایانی نزدیک به ۱۵ دقیقه زمان جمع‌آوری و مرتب‌کردن در برنامه قرار داشت که همه بچه‌ها برای این کار به همدیگر کمک می‌کردند و معمولاً تا همه چیز جمع نمی‌شد کسی کلاس را ترک نمی‌کرد، نه اینکه معلم اجبار کند، خود بچه‌ها اینگونه عمل می‌کردند.

برنامه ۴ روز دیگر این هفته مشابه روز اول آن بود و می‌توان اظهار داشت که بچه‌ها پس از پایان این هفته یک دوره آموزشی دیده اند زیرا حدود ۲۰ ساعت وقت و تمرکز خود را روی سفالگری گذاشتند.

هفته دوم

دومین هفته کار داوطلبی من با گروه سنی ۷ و ۸ سال بود. دانش‌آموزان ۱۴ نفر و سرپرست‌ها ۳ نفر بودند.

این هفته هم موضوع اصلی اش **کار با چوب** بود که در آن بچه‌ها به بیشه می‌رفتند و با همکاری هم خانه کوچک و ساده چوبی می‌ساختند. با توجه به سن پایین‌تر این گروه، زمان‌گذاری روی موضوع اصلی کمتر بود و به فعالیت های دیگر پرداخته می‌شد.

زمان‌بندی های این گروه تقریباً مانند گروه قبلی بود و تفاوت اصلی در محتوای کار بود که معمولاً به جای کاری مثل سفال بچه‌ها به کاردستی، نقاشی، بازی گروهی، کار با چوب، استخر و ... مشغول می‌شدند. همچنین مدرسه حساسیت‌هایی هم برای زمان رفتن به بچه‌ها به بیرون داشت که ما هر وقت می‌خواستیم به حیاط و فضای بیرون ساختمان برویم باید مطمئن می‌شدیم که تمام بچه‌ها حتماً کلاه آفتابگیر و قمقمه خودشان را همراه آورده باشند. برنامه یک روز بچه‌ها معمولاً این‌طور بود:

در آغاز تا زمانی که همه بچه‌ها برسند، حدود ۱۵-۲۰ دقیقه طول می‌کشد که معمولاً بچه‌ها می‌توانستند در داخل کلاس بازی و فعالیت آزاد کنند. برای مثال بعضی از بچه‌ها موشک درست می‌کردند یا برخی دیگر نقاشی می‌کشیدند.

پس از آن به فضای بیرون می‌رفتیم و یک بازی انجام می‌دادیم که سرپرست‌ها هم در آن حضور داشتند، مثلاً آن بازی می‌توانست قایم‌باشک یا چیزی شبیه به آن باشد. بعد از اتمام بازی بچه‌ها برای صرف تغذیه به کلاس بر می‌گشتند. (برنامه

تغذیه این گروه با گروه بزرگتر تفاوت زیادی نداشت اما طبیعتاً مقدار کمتری بود). بعد از آن فعالیت‌های داخل کلاس مانند کاردستی انجام می‌شد، مثلاً یک بار بچه‌ها قایق چوبی ساختند و بعد هم آن‌ها را به آب انداختند و با همدیگر مسابقه دادند. برنامه ناهار همانند گروه سنی بزرگ‌تر ولی در دو مکان مجزا برگزار می‌شد. پس از ناهار بچه‌ها نیم ساعت وقت خواب (استراحت) داشتند که معمولاً روی رخت‌خواب دراز می‌کشیدند و کمتر کسی می‌خوابید، البته افرادی که می‌خواستند می‌توانستند فعالیت دیگری (مثل نقاشی) انجام دهند که آن فعالیت به احترام بقیه بی سر و صدا انجام می‌شد. پس از زمان خواب بچه‌ها می‌توانستند نزدیک به نیم ساعت در بیشه بازی آزاد انجام دهند که عموماً بیشتر افراد با هم یک‌بازی را انجام می‌دادند. آخرین فعالیت بچه‌ها غیر از تغذیه دوم، استخر بود که البته از دو استخر کوچک بادی استفاده می‌شد که همان هم باعث سرور و شادی بچه‌ها می‌شد.

جمع‌بندی

پس از دو هفته حضور در این مدرسه علاوه بر اینکه بر تجربیاتم اضافه شد، حس کردم زبان انگلیسی من هم بسیار تقویت شده است و با یک تیر دو نشان زده‌ام! در مجموع سیستم آموزشی این مدارس را می‌توان منحصر به فرد دانست، آن‌ها همچنان از گج و تخته استفاده می‌کنند و شما نمی‌توانید در فضای ساختمان مدرسه از موبایل‌تان استفاده کنید! این موارد نشان می‌دهد آن‌ها توانسته‌اند بدون استفاده از تکنولوژی هم کار خود را پیش ببرند گرچه که استفاده از تکنولوژی در مدارس می‌تواند چیز بدی نباشد. برخی موارد هست که آن‌ها را از دیگر مدارس جدا کرده‌است، مثلاً برای آن‌ها ارتباط با طبیعت بسیار مهم است و هرگز فعالیت‌های بیرون خود را به خاطر باران یا هوای گرم قطع نمی‌کنند، مدرسه والدورف بسیار وسیع است و مدرسه میان انبوهی از درختان قرار دارد، حتی ساختمان خود مدرسه هم شبیه به یک کلبه بزرگ است. نکته جالب دیگر هم این بود که بعضی از افراد چقدر بیش‌تر به آموزش اهمیت می‌دادند و حاضر بودند برای آموزش فرزند خود هزینه زیادی بپردازند و آن‌ها را در مدارس خوبی مثل والدورف ثبت‌نام کنند. برای مثال تعداد دانش آموزان چینی و هندی زیاد بود، همچنین یهودی‌های زیادی در مدارس این‌چینی مشغول به تحصیل هستند.

ما چقدر به آموزش اهمیت می‌دهیم؟

پیام پایانی

امیدوارم این مطلب برای شما مفید بوده باشد. اگر دوست داشتید این فایل را برای دیگران نیز بفرستید. من این متن را همان تابستانی که در والدورف بودم، نوشتم و این نوشتار خلاصه و چکیده‌ای از تجربیات من بود. بقیه تجربیاتم و توضیحات بیش‌تر را در نخستین فرصت آماده و منتشر خواهم کرد. منتظر بمانید! هم‌چنین از راه‌های زیر می‌توانید با من در ارتباط باشید:

شناسه اینستاگرام و تلگرام من: @imnnjf

ایمیل من: imanmu80@gmail.com